



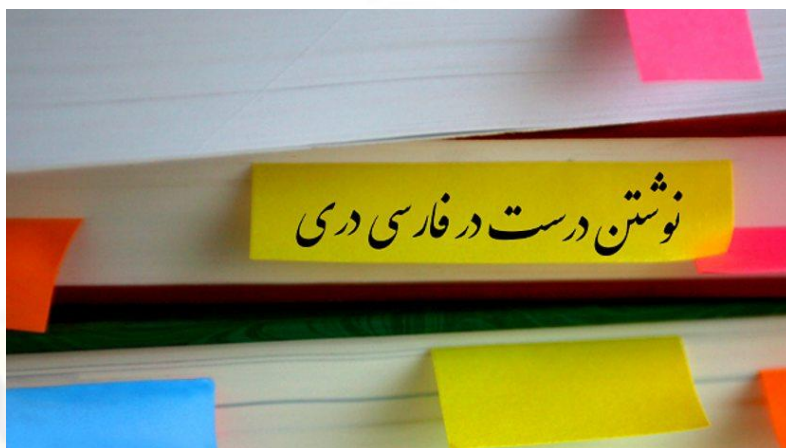
۲۰۱۸/۱۱/۰۱



دکتر اسدالله حبیب

## برخی غلط‌های عام در فارسی دری

دکتر اسدالله حبیب، استاد زبان و ادبیات فارسی در پوهنتون کابل، نگاهی دارد به برخی موارد اساسی و اصول ابتدایی تعیین‌کننده در نوشتن صحیح.



است و هست

در زبان دری دو واژه هستند که شماری از نویسندگان در کاربرد آنها دچار اشتباه می‌شوند؛ یکی "است" که جمعش استند می‌شود و دیگری "هست" که جمعش هستند می‌شود. صیغه منفی هر دو نیست و نیستند است.

"است" فعل معاون یا فعل ربط است که نهاد جمله (subject) را به گزاره (predicate) گره می‌زند، مانند: "تا هنوز هیچ فرد یا گروهی مسئولیت این حادثه را به دوش نگرفته است".

یا: "ثبات سیاسی یکی از نیازمندی‌های اولیه افغان هاست".

"هست" موجودیت را نشان می‌دهد. این واژه در مفرد و جمع، به معنای "وجود دارد" به کار می‌رود. از واژه هست، کلمه‌های هستی به معنای موجودیت و دارایی و نیستی به معنای ناداری را داریم.

فردوسی: به هستیش باید که خستو شوی / ز گفتار بیکار یکسو شوی

یعنی به موجودیت خداوند، باید معترف و مقرر شوی

مولانا: زان که هستی سخت مستی آورد / عقل از سر، شرم از دل می‌برد /

صد هزاران قرن پیشین را همین / مستی هستی بزد ره زین کمین

در اینجا هستی به معنای مال و دارایی به کار رفته است.

میرزا بیدل در این مصراع: نیستی ما را چو آتش در قفا افتاده است، واژه نیستی را به معنای ناداری و تنگدستی به کار برده است.

"آقای وثیق نیز میگوید بسیاری از کسانی که اقدام به ساختمان سازی خود سر در اطراف آثار تاریخی هرات می‌کنند، افراد زورمندی هستند.

"است" در دو جای کاربرد دارد؛ یکی در جای فعل معاون یا فعل معین، مانند: نوشته است، سروده است، خوانده است. یعنی برای ساختن صیغه مفرد غایب (شخص دیگر) فعل‌های ماضی نقلی یا ماضی قریب. دیگری واژه رابط که نهاد (subject) را به گزاره (predicate) می‌پیوندد، چنان که در این بیت می‌بینیم:

سبز است در و دشت، بیا تا نگذاریم / دست از سر آبی که جهان جمله سراب است  
کاربرد است و هست در این مصراع: تا ریشه در آب است، امید ثمری هست.

## اول، اولاً، اولتر

واژه اول که برای شمارش به کار می‌رود، واژه عربی است به معنای یکم. در زبان عربی می‌گویند: اول، ثانی و ثالث. در زبان دری معادل یا مترادف آن، یکم، دوم و سوم را داریم. نخست نیز در نگارش، به جای اول به کار می‌رود.

اول در عربی صفت تفضیلی است (comparative degree) و آوردن پسوند "تر" با آن، که نشانه صفت برتر در زبان دری است، نادرست می‌باشد. به این جمله بنگرید: "اولتر از همه باید گفت که در پهلوی تلاش برای کسب رزق حلال مصروف تکمیل و نهایی ساختن قاموس و دکشنری ۱۵۰۰ صفحه‌ای که به پنج زبان هست (است) می‌باشم."

در این جمله به جای اولتر که نادرست است، می‌توانیم "بیشتر از همه" بنویسیم و فقره تابع (subordinate clause) را با صفت پنج زبانه آتش کنیم. جمله چنین می‌شود: "پیش از همه باید گفت که در پهلوی تلاش برای کسب رزق حلال، مصروف تکمیل و نهایی کردن فرهنگ لغات یک ۱۵۰۰ صفحه‌ای پنج زبانه می‌باشم."

تنوین که دو زبر، دو زیر و دو پیش را می‌گویند نیز از زبان عربی به زبان دری راه یافته است. کلمه‌هایی که بر وزن افعال باشند تنوین پذیر نیستند. پس نوشتن اولاً نه جایز است و نه هم لازم.

## حداقل

در زبان عام، ترکیب "کم از کم" به جای حداقل بیشتر به کار برده می‌شود، جاگزینی آن در نوشته نیز از سویی نوشته را ساده‌تر می‌کند و از سویی هم از بار عربی آن می‌کاهد.

پس به جای اولاً می‌توانیم بنویسیم: اول، دوم و سوم؛ یا یکم، دوم و سوم یا نخست، دوم و سوم. تنها برای آشنایی یادآور می‌شوم که در قدیم یکم، دو دیگر و سه دیگر را نیز به کار می‌بردند که اکنون از رواج افتاده‌اند.

گاهی واژه نخستین در نگارش‌های ادبی به کار می‌رود که صفت موکد نامیده می‌شود و به همان قیاس اولین را نیز بکار می‌برند.

## جنگیدن

جنگ فعل لازمی است که آن را فعل نا گذر هم میگویند. در مقابل فعل متعدی است که فعل گذرا نیز نامیده می‌شود.

فعل لازمی مفعول نمیخواهد، مگر گاهی متمم فعل می‌خواهد. جنگیدن با کی یا جنگیدن با چه کسی؟ کی یا چه کسی متمم فعل است که معنای فعل را تمام می‌کند. پیش از متمم فعل یکی از کلمه‌های اضافه می‌آید.

- کلمه‌های اضافه دو گونه‌اند: یکی کلمه‌های اضافه ساده، مانند به، با، بر و در
- دیگری کلمه‌های اضافه مرکب مانند: در برابر، در موازات، همسو با و...

در نگارش‌ها دیده شده است که بیشتر واژه‌های اضافه که پیش از متمم فعل جنگ می‌آیند با دقت لازم انتخاب نمی‌شوند. به این مثال‌ها توجه کنید:

### • در مقابل

... "زیرا تنها نیروهای کانادا، بریتانیا و هلند هستند (استند) که در مقابل طالبان در جنوب افغانستان می‌جنگند" ... در این جمله سخن بر سر پیوستن فعل جنگیدن با متمم فعل است و در آن جنگیدن با پیشینه مرکب در مقابل با طالبان (متمم فعل) پیوسته است.

"در این زمینه سخنگوی طالبان اعلام داشت که با وجود معاهده صلح دولت پاکستان با طالبان، آنان با جنگ در مقابل نیروهای آیساف و امریکا در افغانستان ادامه می‌دهند".

### • بر علیه

"این تعداد به شمول پلیس ملی از تجربه کافی در جنگ بر علیه طالبان و سیستم محاربوی خاص آنان برخوردار نیستند".

### • ضد

"آقای رابرت گیتس در دنباله انتقاد خود از نیروهای ناتو در افغانستان گفت که کشورهای عضو باید نیروهایشان را برای یک جنگ (غیر منظم) ضد شوروی آماده کنند" (سایت اینترنتی روزنه)

میتوان از همه پیشینه‌ها یا کلمه‌های اضافه، چه ساده چه مرکب، مانند علیه، بر علیه، ضد، بر ضد، در مقابل و مقابل مثال آورد. سخن بر سر آن است که با فعل لازمی یا ناگذر جنگیدن، در متون پیشین تنها واژه "با" به کار می‌رفت یا در عبارت اضافه می‌آمد، یعنی جنگ فلان به معنای جنگ با فلان. به شاهنامه می‌نگریم:

به مستی همی گیو را خواستی / همه جنگ با رستم آراستی

اگر با سیاوش کند شاه جنگ / چو دیبه شود روی گیتی به رنگ

مثال عبارت اضافی:

که ما را سر از جنگ افراسیاب / نیاید همی خورد و آرام و خواب

که گر من به جنگ سیاوش سپاه / نرانم، نیاید کسی کینه‌خواه

امروز هم این "با" هم در نوشته کاربرد دارد و هم در گفتار. مردم می‌گویند: کتیش جنگ کد. کتیم جنگ می‌کنه.

کتیت جنگیس. کتی در اینجا برابر است با "با".

... "به نظر کارشناسان و تحلیلگران نظامی و سیاسی دو مشکل اساسی در جنگ امریکا، ناتو و دولت افغانستان با نیروهای القاعده و طالبان وجود دارد." (سایت انترنتی روزنه)

در مقابل کسی جنگیدن چنان معنا می‌دهد که جنگ پیش روی کسی اجرا شود. و کلمه "علیه" یعنی بر او چنان که در علیه السلام و علیه الرحمه داریم. بر علیه یعنی "برابر او" که بی‌معناست. اگر علیه را ضد بپذیریم، هم چنان معنی می‌دهد که کسی خلاف خواست کسی بجنگد و اما کسی که با او جنگ می‌شود مبهم باقی می‌ماند.

### جمع الجمع: عملیات‌ها و جواهرات

عملیات جمع عملیه است. جمع بستن دوباره آن نادرست است. عملیات در زبان دری به دو معنا به کار می‌رود. عملیات بیشتر به معنای جراحی تن بیمار به کار رفته است و عملیات کنش‌های جنگی را هم می‌گویند. این واژه در هر دو معنا چون کلمه مفرد به کار می‌رود. عملیات کردن فعل متعدی یا گذرای آن است و عملیات شدن فعل مجهول آن: "آنان می‌گویند این عملیات‌ها منجر به کشته شدن غیر نظامیان می‌شود."

به جای "این عملیات‌ها" می‌توانیم "این سلسله عملیات" یا "این گونه عملیات" بنویسیم. جوهر معرب یا عربی شده گوهر است که گوهر را هم به صورت گوهرها و هم گوهران جمع بسته‌اند. جوهر را در عربی به صورت جواهر جمع می‌بندند. کاربرد جواهرات، جمع ساختن جمع است و نادرست می‌باشد.

### هر از گاهی و هر از چند گاه

این عبارت که از هر+از+گاهی ساخته شده است در بعضی نوشته‌ها دیده می‌شود که به معنای گاهگاه و گاه گاه به کار می‌رود: "آن عده از مهاجران افغان که بستگانی در کشورهای اروپایی و امریکایی دارند، هر از گاهی از سوی این افراد پول و کمک اقتصادی دریافت می‌کنند." "هر" به معنای همه است که با اسم‌های عام می‌آید، مانند: هر کس، هر جای، هر شهر، هر درخت. "از" کلمه اضافه یا پیشینه است که با متمم فعل می‌آید مانند: از دستم رفت، از کوچه گذشت.

### وابسته‌های عددی

جای دادن وابسته عددی بین عدد و معدود یا بین شماره و شمرده در گذشته‌ها حتمی بود. امروزه کمتر رعایت می‌شود. در هر حال آشنایی با وابسته‌های عددی که کدام با کدام معدود می‌آید از ضرورت‌های نوشتار است. برای در امان ماندن از لغزش‌های احتمالی در ذیل فهرستی از وابسته‌های عددی با جای کاربرد آن‌ها:

- اصله: برای درخت، نهال، ناجو
- باب: برای دکان، مکتب، خانه، اپارتمان
- محراب: برای مسجد
- دربند: برای حویلی، سرای، باغ و باغچه
- قطعه: برای زمین، مرغ، مرغ آبی، فیل مرغ
- قلم: برای تباشیر
- تخته: برای قالین، گلیم، کاغذ

- قرص: برای نان و تابلیت‌های دوا
- حلقه: برای تایر
- حجر: برای آسیا
- رأس: برای گاو، گوسپند
- زنجیر: برای فیل
- قبضه: برای شمشیر، کارد
- میل: برای تفنگ، تفنگچه، ماشین‌دار، توپ
- کوهان: برای شتر
- پایه: برای چوکی و میز و الماری
- درجن: برای قاشق پنجه، پیاله، گیلان، بشقاب و شش یا دوازده تایی هر ظرف
- جلد: برای کتاب
- عراده: برای تیزرفتار، بایسکل، موتورسایکل
- فروند و بال: برای طیاره یا هواپیما
- دست: برای دریشی، پیراهن و تنبان، کالا
- جوره: برای جراب، دستکش، گوشواره، چلی، پیزار و دیگر پای افزارها
- قلاده: برای سگ
- دسته: برای گل، نوش پیاز، ملی سرخک، گندنه، کاهو، گشنیز
- توپ: برای تکه
- پارچه: برای شعر، غزل
- حلقه: برای زنجیر
- تان: برای چین

### امورات و دستورات

امور جمع عربیست. مفرد آن امر به معنای کار است. پس جمع بستن دوباره آن اشتباه است و واژه دستور، واژه فارسی دری است که جمع آن باید "دستورها" باشد نه "دستورات".

## استقلالیت و سلامتی

"یت" نشانه مصدر صناعی در زبان عربی است، که در اخیر مصدرهای پایان یافته به "تا"ی تأنیث و "یا" می‌آید. استقلال خود از باب استفعال و مصدر است. چسپاندن "یت" با آن نادرست می‌باشد. می‌نویسند: "با حفظ استقلالیت و بی‌طرفی..."، "ممکن است قانون استقلالیت نشرات رادیو تلویزیون دولتی را تهدید نماید"، "گروه سوم آنانی‌اند که هم مشروعیت نظام و هم استقلالیت آن از نظرایشان مورد اعتراض است." در این جمله‌ها واژه استقلال به تنهایی معنای مورد نظر نویسنده را میرساند و نیازی به افزودن نادرست "یت" نیست.

سلامت اسم معناست، که تندرستی معنا می‌دهد. آوردن "ی" در پایان آن برای ساختن اسم معنا نادرست است. پس کافیسیت نوشته شود: "سلامت خود را بازیافت"، "سلامت انسان در خطر می‌افتد." وقتی می‌گوییم "سلامت باشید"، ندانسته اشتباه کرده‌ایم. آدم چگونه می‌تواند سلامت/تندرستی باشد؟ پس به جای سلامت باشید، سالم باشید یا تندرست باشید و جور باشید باید گفت و نوشت.

## گردیدن و شدن

از ده معنایی که فرهنگها برای گردیدن نوشته‌اند، مانند چرخیدن، راه پیمودن، تقسیم شدن، مقابله کردن، فاسد شدن، لغزیدن و روی آوردن، یکی "شدن" می‌باشد.

در این بیت از عبدالواسع جبلی:

که ز تأثیر چشمه خورشید / سنگ خارا به کوه زر گردد  
زر گردد، یعنی به زر تبدیل شود.

اکنون به این جمله می‌نگریم: "دور دوم سال سوم شورای ملی، پس از مرخصی‌های تابستانی، دیروز آغاز گردید." در چنین جمله‌ای کاربرد گردید به جای شد نادرست است.

## کردن یا نمودن

نمودن به معنای "نشان دادن" است که در بسیاری نوشته‌ها جای واژه "کردن" را گرفته است و مثل آن، همنشین با اسم یا صفت، فعل مرکب می‌سازد. این فعل نخست به معنای نشان دادن و معلوم شدن، لازمی و متعدی، به کار می‌رفته است.

زاری نمودن، یعنی زاری کردن:

اگر پیمان چنین خواهدت بودن / چه باید این همه زاری نمودن (ویس و رامین)

بندگی نمودن، یعنی بندگی کردن:

چون مه از تو نیافریده خدای / تو به از خلق بندگیش نمای (حدیقه سنایی)

فعل‌های مرکب ساخته شده از نمودن نیز هم لازمی و هم متعدی‌اند. نخست، نماییدن هم معنای لازمی و هم متعدی داشته است. سپس همانند خوراندن، دواندن و پراندن فعل متعدی نمایاندن و نمایانیدن را ساخته‌اند، مگر هنوز دو معنای نماییدن، با بعضی صیغه‌های مورد به کار برده می‌شود.

صیغه امر بنمای: "بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست"، که صیغه مضارع آن هم لازمست به معنای آشکار شدن و هم متعدی به معنای آشکار کردن یا نمایان کردن: "سال‌ها شد نمی‌نمایی تو"، یعنی سال‌هاست معلوم نمی‌شوی، آشکار نمی‌شوی. یا: "دیدار می‌نمایی و پرهیز می‌کنی".

خوش‌نما و بدنما، قبله‌نما، قطب‌نما، کمنما، راهنما، خودنمایی، نمایان، نمایان شدن و نمایان بودن، نمایش، نمایشنامه، نمایه به کار می‌روند.

## راهنمود یا رهنمود

این کلمه به معنای دستورالعمل یا خط‌مشی به کار می‌رود. راهنمود ساخته شده است از "راه" و "نمود" که جزء دوم آن علامه و نشانه یا رونق و جلوه معنی می‌دهد. از همنشینی این دو واژه هرگز آن چه در نظر است، حاصل نمی‌شود و حتی می‌توان گفت که ترکیبی بی‌معنا ساخته می‌شود. به جای آن می‌باید کلمه "راهنما" را به کار برد و از کاربرد رهنمود که نادرست است پرهیز کرد: "ارائه رهنمود در رابطه به انتقال لین برق قرغزستان از قلمرو افغانستان تا پاکستان به وزارت انرژی و آب...". "طرح و ترتیب فورم رهنمودی غرض جمع‌آوری ارقام و احصائیه دقیق در بخش خسارات محیط زیستی از اثر سرمای شدید."

## نواقص

واژه نواقص رابه معنای کاستی‌ها به کار می‌برند و آن را جمع نقص می‌پندارند. هرگاه مقصود جمع نقص یا نقیصه باشد، جمع آن نقائص یا نقایص می‌شود، نه نواقص. نواقص جمع ناقص است. ناقص صفت است و به معنای ناتمام و نابسند می‌باشد و نواقص، ناتمام‌ها، نابسنده‌ها معنا می‌دهد، نه کمبودها و کوتاهی‌ها.

## سپاسگزاری یا سپاسگذاری

سپاسگذاری به معنای ترک کردن سپاس است نه ادای سپاس. اگر مقصود ادای سپاس باشد با حرف "ز" باید بنویسیم.

نماز را بگزار یعنی نماز را ادا کن.

نیاز را مگذار یعنی نیاز را رها مکن.

پس صورت نوشتاری ترکیب‌های: شکرگزاری، برگزاری محفل، سپاس‌گزار، نمازگزار، خدمت‌گزار، کارگزار، گزارش، برگزار کردن محفل درست‌اند و نوشتن آن‌ها با حرف "ذ" نادرست است.

## تنقید

تنقید را به معنای سره کردن، برشمردن برتری‌ها و کمبودها و سنجش به کار می‌برند. این مصدر ساخته فارسی زبانان است و در عربی به کار نمیرفته است. به جای تنقید دو مصدر دیگر هستند که مبادی به همان معانی به کار روند. یکی انتقاد، از باب انفعال، که به سلسله مصدرسازی از مصدرهای عربی، مصدر انتقاد کردن را از آن ساخته‌اند و اسم فاعل آن منتقد است. صفت‌های انتقادآمیز و انتقادی حاصل آن است. دیگری نقد که اسم فاعل آن ناقد است. مصدر نقد کردن نیز از نقد که خود مصدر ثلاثی مجرد است ساخته شده است.



## تغییر و تغیر

تغییر به معنای دگرگون کردن و به حال دیگری درآوردن است. در زبان فارسی دری از آن تغییر دادن و تغیر خوردن را ساخته اند. هرگاه با یک "ی" نوشته شود فعل دیگری با معنای دیگری ساخته می‌شود: تغیر به معنای دگرگون شدن و از حالی به حالی بر گشتن است.

همان گونه واژه تعیین نیز که بر وزن تفعیل است، با دو "ی" نوشته می‌شود. از تعیین نیز، تعیین کردن و تعیین شدن حاصل شده‌اند. معنای تعیین، معین کردن، به کاری گماشتن و مقرر کردن می‌باشد.

پایان

